

## سازوکارهای ادب‌ورزی در کنش «رد کردن» در قرآن با تکیه بر نظریهٔ ادب براون و لوینسون

محمد مهدی آجیلیان مافوق<sup>۱</sup> - پروین دبیریان<sup>۲</sup>

### چکیده

قرآن کریم دارای مکالمه‌ها و موقعیت‌های متفاوتی است که در آن‌ها جفت مجاورهای درخواست و رد کردن رخ داده است. در پژوهش حاضر با استفاده از روش تحقیق کیفی متن محور، سازوکارهای ادب‌ورزی موجود در کنش «رد کردن» در گفتمان قرآن با تکیه بر مفهوم وجهه در نظریهٔ ادب براون و لوینسون تحلیل شده است. مسئلهٔ پژوهش حاضر این است که بسته به نوع مخاطب، موضوع درخواست و شرایط بافت، در قرآن از چه سازوکارهای ادب‌ورزانه‌ای برای رد کردن استفاده شده است؟ در این پژوهش، رد کردن درخواست در سه نوع جفت‌گفتار دارای موقعیت عالی و نازل، جفت‌گفتار دارای قطب مثبت و منفی و جفت‌گفتار دارای قطب‌های متوازن تحلیل شده است. نتایج تحلیل سه موقعیت یادشده نشان دهندهٔ آن است که در موقعیت اول، رد کردن درخواست از سوی موجود برتر به صورت بیان مستقیم و قاطع، امری شایع در گفتمان قرآن است. در موقعیت دوم، از سازوکارهای ادب‌ورزانه‌ای مانند بهانه آوردن و درخواست‌های غیرمنطقی، بیان شرط و غیر آن استفاده شده و در موقعیت سوم نیز استفاده از کنش‌های حافظ وجهه برای

۱. استادیار بخش علوم قرآن و فقه، دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز (نویسندهٔ مسئول).

Majilian@shirazu.ac.ir

۲. دانش‌آموختهٔ کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز.

parvin23da@gmail.com

عمل رد کردن به فراوانی دیده می‌شود.  
**کلیدواژه‌ها:** گفتمان قرآن، نظریهٔ ادب، کنش گفتاری، سازوکارهای ادب‌ورزی، رد کردن، براون و لوینسون.

## مقدمه

فراگیری زبان تنها برای به‌یاد سپردن و کاربرد کلمات در جمله و یافتن معانی نیست، بلکه به معنای درک زبان به عنوان رفتاری اجتماعی است. فراگرفتن دانش اجتماعی زبان مقصد امری بسیار مهم و قابل توجه است. از این رو چنانچه سخنوران در تعامل دو زبان قانون‌های یکسانی را به کار نبرند، ممکن است از سوی یکدیگر گستاخ یا بی ادب قلمداد شوند؛ در نتیجه سوء تفاهم زبانی در میان فرهنگ‌ها غیر قابل اجتناب بوده، ممکن است به توهین‌های جدی به یک جامعهٔ زبانی بینجامد. کنش «رد کردن» از محتمل‌ترین سوء تفاهم‌های زبانی در یک تعامل اجتماعی است. رد کردن یک تقاضا، دعوت، پیشنهاد یا تعارف یکی از کنش‌هایی است که وجهه را به مخاطره می‌اندازد. در عمل رد کردن، مردم باید از راهکارهای مناسب آگاه باشند و تا جایی که ممکن است از تهدید بکاهند. افزون بر این، عوامل اجتماعی‌ای مانند جنسیت، وجههٔ اجتماعی<sup>۱</sup> و فاصلهٔ اجتماعی<sup>۲</sup> بر عمل رد کردن تقاضا، دعوت، پیشنهاد یا تعارف اثر می‌گذارد.

قرآن کریم دارای مکالمه‌ها و موقعیت‌های متفاوتی است که در آن‌ها جفت مجاورهای درخواست کردن و رد کردن رخ داده است. مسئلهٔ پژوهش حاضر این است که در قرآن بسته به نوع مخاطب، موضوع درخواست و شرایط بافت از چه سازوکارهای ادب‌ورزانه‌ای برای رد کردن استفاده شده است؟ هدف پژوهش نیز کشف و تبیین این سازوکارها با استفاده از روش تحقیق کیفی متن‌محور است.

1. Social Status  
 2. Social Distance

## ۱. پیشینه پژوهش

از میان انبوه پژوهش‌هایی که در زمینه مقایسه راهبردهای ادب‌ورزی در میان گروه‌های زبانی متفاوت انجام شده، پژوهش‌های معدودی این مسئله را در متون الهیاتی دنبال کرده‌اند؛ مانند:

- خطیب (۲۰۱۲م) در مقاله «ادب‌ورزی در قرآن کریم» با تکیه بر نظریه براون و لوینسون و اصول پنج‌گانه لیچ ضمن بیان دو نوع رابطه خدا - انسان و انسان - انسان، درباره فرمان‌های خداوند در قالب امر مستقیم بحث کرده و کاربرد شکل امری در متون مذهبی را برخلاف دیگر بافت‌ها، بی‌ادبی به شمار نیاورده است.

- برخلاف مقاله پیشین، مقدسی‌نیا و سلطانی (۱۳۹۳) در مقاله «کاربردشناسی زبان و سازوکارهای ادب‌ورزی در برخی از ادعیه شیعه» سخن گفتن انسان با خدا در قالب دعا را بررسی کرده و کوشیده‌اند سازوکارهای ادب‌ورزی انسان مسلمان با عالی‌ترین مقام هستی را نشان دهند.

- در مقاله «ادب در گفتمان قرآن: گفت‌وگوی موسی عَلَيْهِ السَّلَام و فرعون در سوره اعراف» نوشته دهقان نیری و دیگران (۱۳۹۷)، با تکیه بر نظریه ادب براون و لوینسون (۱۹۸۷م) و نظریه بی‌ادبی کالپپر (۱۹۹۶م) جلوه‌های ادب‌ورزی موسی عَلَيْهِ السَّلَام و بی‌ادبی فرعون در گفت‌وگوها بررسی شده است.

- تک‌تبار و دیگران (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی شیوه‌های رعایت ادب در صحیفه سجادیه» سازوکارهای رعایت ادب در صحیفه سجادیه را بررسی و نشان داده‌اند که در این صحیفه از ابزارهای تعدیلی متفاوتی برای تلطیف فضای امر و کاهش تحمیل درخواست استفاده شده است.

- در مقاله «مطالعه گفتمان قرآن از دیدگاه براون و لوینسون و بررسی آن در ساختار مساجد اسلامی» از رئیس‌زاده و دیگران (۱۴۰۲)، براساس نظریه ادب براون و لوینسون تمام سوره‌های قرآن در دو زبان فارسی و عربی مقایسه شده تا نوع اختلاف نظرها و سپس نوع ادب به‌کاررفته در آن‌ها مشخص شود.

- هادیلو (۱۴۰۲) در مقاله «بازتاب ادب و ورزی در ساخت زبانی قرآن کریم در پرتو نظریه ادب "براون و لوینسون"» کوشیده است الگوی ادب و ورزی قرآنی را به عنوان الگویی تمام عیار برای پیاده سازی سبک بیانی ممتاز در تعاملات گفتمانی براساس سبک زندگی اسلامی، مورد توجه قرار دهد.

براساس بررسی و تتبع نویسندگان پژوهش حاضر در منابع فارسی و انگلیسی، اثری که در آن سازوکارهای ادب و ورزی در کنش رد کردن در گفتمان قرآن براساس ابزارها و روش های کاربردشناختی بررسی شده باشد، در دست نیست و از آنجا که کنش رد کردن پرمخاطره ترین کنش در موضوع تهدید وجهه است، بررسی این کنش در موقعیت های مختلف و نوع مواجهه قرآن با آن ضرورت دارد.

## ۲. چارچوب نظری پژوهش

### ۲-۱. نظریه ادب<sup>۱</sup>

هر انسانی برای خود تصویری می سازد که همواره در زندگی به آن رجوع می کند. اهمیت این تصویر چنان است که افراد می کوشند در شرایط مختلف آن را ثابت نگه داشته و با هرگونه خطری که آن را تهدید می کند، به گونه ای که باید، برخورد کنند. این تصویر از خویشتن در کاربردشناسی، وجهه نامیده می شود (Yule, 2020: 156). به گفته یول، وجهه خودانگاره ای عاطفی و اجتماعی از خود است که هرکسی آن را داراست و انتظار دارد که دیگران آن را به رسمیت بشناسند. براین اساس، ادب آگاهی از وجهه شخص و در نظر داشتن آن است (Ibid). به گفته براون و لوینسون، تمام افراد بزرگ سال یک جامعه وجهه دارند و برای حفظ آن در تعاملات، همکاری می کنند. این همکاری ها بر آسیب پذیری وجهه دو طرف استوار است. به عبارت دیگر به طور طبیعی وجهه هرکسی به حفظ وجهه طرف مقابل او بازیسته است. از آنجا که در صورت مورد تهدید قرار گرفتن

1. Politeness Theory

وجهه، مردم از وجهه خود دفاع می‌کنند و برای دفاع ممکن است وجهه دیگران را تهدید کنند، وجهه شامل دو جنبه می‌شود:

الف) وجهه منفی: تصویری از فرد که باعث می‌شود خود را مستقل و آزاد از هرگونه تحمیل بدانند. تلاش برای حفاظت از قلمرو شخصی، نیاز به مستقل بودن و آزاد بودن از تحمیل و درواقع میل و درخواست هر عضو بزرگ سال برای اینکه اقداماتش توسط دیگران منع نشود.

ب) وجهه مثبت: وجهه مثبت همان لزوم به متصل بودن، متعلق بودن و عضو یک گروه بودن است. به دیگر سخن، وجهه مثبت عبارت است از تصویری شخصی یا شخصیت پایدار مثبت که شامل خواسته شخص برای مورد تأیید بودن و پذیرفته شدن است و درواقع میل هر عضو به اینکه درخواست‌هایش از طرف دیگران مطلوب باشد (Brown and Levinson, 1987: 61).

وجهه ممکن است حفظ شود، بالا برده شود یا حتی از دست برود و البته به طور پایدار باید در تعاملات حضور داشته باشد. با در نظر گرفتن عمومیت وجهه، به طور مستقیم چنین برداشت می‌شود که بعضی از اعمال خاص ذاتاً وجهه را تهدید می‌کنند. این اعمال که بنابر طبیعت خود برخلاف وجهه مخاطب یا گوینده‌اند، کنش به مخاطره‌اندازی وجهه خوانده می‌شوند (Yule, 2020: 156). عمل «رد کردن» یک تهدید جدی برای وجهه مثبت مخاطب به شمار می‌رود؛ در نتیجه باید برای کاستن از این تهدید کوشید که به استراتژی‌های ادب مربوط است. بنابر گفته براون و لوینسون، برای کاهش تهدید نسبت به وجهه مثبت و منفی مخاطب، دو نوع ادب مثبت و ادب منفی وجود دارد (Brown and Levinson, 1987: 101-103).

ادب مثبت به وجهه مثبت مخاطب مربوط است. این نوع ادب یک عامل شتاب‌دهنده اجتماعی است که نشان می‌دهد شخص می‌خواهد از طریق شباهت‌ها مانند نظرات، اهداف، هدیه دادن، ابراز علاقه کردن و ... به مخاطب نزدیک شود. درواقع ادب مثبت شامل استراتژی‌هایی است که مخاطب از طریق آن‌ها می‌فهمد مورد علاقه و

تأیید است. این استراتژی‌ها، چنان‌که آمد، شامل ارزیابی مثبت از اعمال، ظاهر و دیگر ویژگی‌های مخاطب، نشان دادن شباهت‌ها در نظرات و اهداف، هدیه دادن، ابراز علاقه و توجه به دیگران و دوست و همکار است. ادب منفی نیز به وجهه منفی مخاطب نظر دارد. در ادب منفی گوینده نمی‌خواهد در آزادی دیگری دخالت کرده، اسباب آزار او را فراهم آورد (Ibid, 101-130). افراد در موقعیت‌هایی که باید به درخواست، دعوت، پیشنهاد و تعارف پاسخ منفی بدهند، از شیوه‌هایی که کمتر وجهه شخص را مورد تهدید قرار می‌دهد، استفاده می‌کنند. این شیوه‌ها در اصطلاح استراتژی نامیده می‌شوند. افراد بسته به عوامل اجتماعی و فرهنگی‌ای مانند سن، جنسیت و طبقه اجتماعی از نوع و میزان متفاوتی از استراتژی‌های رد کردن استفاده می‌کنند.

یکی از جایگاه‌های نشان دادن ادب صحبت کردن است. گاهی گوینده بدون اینکه احساسات طرف مقابل را درگیر مکالمه کند، به سادگی یک بیان مستقیم یا درخواست را مطرح می‌کند. در چنین حالتی درست است که خطر نادیده گرفتن وجهه طرف مقابل وجود دارد، ولی گوینده با پرهیز از ابهام و پیچیدگی به هدف خود می‌رسد. این نوع از استراتژی مستقیم در میان مردمی که همدیگر را می‌شناسند و به اصطلاح با هم راحت هستند؛ مثل دوستان نزدیک و خانواده به کار گرفته می‌شود. درمقایسه با استراتژی‌های مستقیم، در دسته‌ای دیگر از استراتژی‌ها مخاطب خود را از هرگونه تحمیل دور می‌بیند. در دسته‌ای دیگر، استراتژی‌ها با استعاره و طنز، سؤال‌های بلاغی، حشو و هرگونه ایما و اشاره همراه است و گوینده می‌کوشد بدون هرگونه عمل مستقیمی منظور خود را بیان کند؛ از این رو منظور او قابل مذاکره و تفسیر است (Ibid, 69).

## ۲-۲. کنش گفتاری<sup>۱</sup>

مطابق آنچه در فرهنگ لانگمن، آموزش زبان و زبان‌شناسی کاربردی، آمده است، کنش گفتاری پاره‌گفتاری است که به عنوان یک واحد کاربردی در ارتباط به کار برده می‌شود. در

نظریه کنش گفتاری، پاره گفتار دو معنی دارد: الف) معنی لفظی که معنی اصلی و پایه در پاره گفتار است. این معنا از کلمات و دستوره‌های خاصی که در پاره گفتار وجود دارد، به دست می‌آید. ب) معنی ضمنی یا نیروی گفتاری که همان تأثیری است که پاره گفتار یا متن نوشتاری روی خواننده یا شنونده می‌گذارد. در مجموع، عمل گفتار (نیروی گفتار) جمله یا نطقی است که هم معنای لفظی و هم توان منظوری را دربر می‌گیرد (Richards and Schmidt, 2010: 542).

کنش گفتاری انواع مختلفی دارد؛ مانند تقاضانامه، فرمان‌ها، شکایت‌ها، وعده‌ها، امتناع‌ها و غیره. در این میان، کنش‌های گفتار غیرمستقیم عملکردهای مؤدبانه تری از انواع معین کنش‌های گفتار مستقیم‌اند (Searle, 1969: 23-24). سرل یک دسته‌بندی پنج‌قسمتی از کنش‌های گفتاری را پایه‌ریزی کرده است: تعهدی،<sup>۱</sup> اخباری یا اظهاری،<sup>۲</sup> دستوری یا هدایتی،<sup>۳</sup> بیانی<sup>۴</sup> و بازنمایی.<sup>۵</sup> براساس دسته‌بندی سرل، عمل رد کردن در دسته دستوری قرار می‌گیرد که به اعمالی اشاره دارد که برای مجاب کردن شنونده به انجام کاری صورت می‌گیرند. همچنین عمل رد کردن می‌تواند در دسته بیانی در نظر گرفته شود که سرل آن را به عنوان مجموعه اعمالی تعریف می‌کند که گوینده از طریق آن احساسات، عقاید و نگرش‌های خود را درباره چیزی بیان می‌دارد (Searle, 1979: 8).

متفاوت با آنچه سرل آورده، براون و لویسنون انواع مسلمی از تعامل در گفتار را به خودی خود تهدیدکننده و وجهه می‌دانند؛ از جمله دستوری‌ها که در میان گروهی از اعمال فهرست می‌شوند که خواسته و وجهه منفی<sup>۶</sup> مخاطب (تمایل به اینکه انتخاب آتی عملش مختل نشود) را تهدید می‌کنند؛ درحالی‌که عبارت‌های بیانگر، در میان گروهی

- 
1. Commissive
  2. Declarative
  3. Directive
  4. Expressive
  5. Representative
  6. Negative face-want

فهرست می‌شوند که خواسته و وجهه مثبت مخاطب<sup>۱</sup> (تمایل به اینکه خواسته او برای دیگران پسندیده و خوشایند باشد) را مورد تهدید می‌دهند (Brown and Levinson, 1987: 62).

رد کردن در سازمان یک مکالمه به خودی خود وجود ندارد؛ بلکه نخست باید پاره گفتاری تولید شود که سپس پاسخی منفی به آن داده می‌شود. چنین ترتیب و آرایشی با اصطلاح مجاورت جفتی (هم‌جواری دوتایی) شناخته شده است. جفت‌های مجاور عبارت‌اند از توالی دو پاره‌گفتار که به وسیله گوینده‌هایی متفاوت ایجاد شده و به‌عنوان اولین و دومین قسمت گفتار تنظیم و طبقه‌بندی می‌شوند؛ برای نمونه در کنش رد کردن، قسمت اول گفتار مانند تقاضا، دعوت، اظهارنظر و ... به قسمت دوم گفتار یعنی پذیرش یارد شدن نیازمند است. درواقع دو پاره‌گفتار طرح درخواست و طرح پاسخ در فرایند کنش رد کردن در مجاورت یکدیگر قرار می‌گیرند.

جدول ۱. ارتباط میان محتوا و صورت در پاسخ‌های ثانوی در جفت‌های مجاور

| بخش‌های اول پاره‌گفتار<br>(طرح درخواست) |  | بخش‌های ثانوی پاره‌گفتار<br>(طرح پاسخ)   |                        |
|---|--|--|------------------------|
|   |  | غیرمرجح‌ها                               | مرجح‌ها (دارای مزیت)   |
| تقاضا                                   | رد کردن                                  | رد کردن                                  | پذیرش                  |
| دعوت / تعارف                            | رد کردن                                  | رد کردن                                  | پذیرش                  |
| اظهارنظر                                | مخالفت                                   | مخالفت                                   | توافق                  |
| سؤال                                    | شنیدن پاسخ برخلاف انتظار<br>(پاسخ ندادن) | شنیدن پاسخ برخلاف انتظار<br>(پاسخ ندادن) | شنیدن پاسخ مورد انتظار |
| سرزنش                                   | پذیرش                                    | پذیرش                                    | عدم پذیرش              |

به نظر براون و لوینسون، در بسیاری از موقعیت‌ها ملاحظات حفظ وجهه باعث

می‌شود که احتمال انتخاب پاسخ‌های مرجح بالا رفته (Brown and Levinson, 1987: 38)، در نتیجه، پاسخ‌های دربردارنده نپذیرفتن و مخالفت، کمتر ترجیح داده شوند. درباره کنش رد کردن به عنوان یک پاسخ غیرمرجح که همراه با جفت مجاورش در قالب یک دعوت، تعارف، تقاضا یا پیشنهاد می‌آید، باید استراتژی‌هایی به کار گرفته شود تا وضع غیرمرجح کنش تعدیل شده، برای مخاطب قابل قبول‌تر باشد.

گفتنی است که پژوهش حاضر بر پایه اصول نظریه ادب براون و لوینسون و مفهوم وجهه تنظیم شده است؛ اما با توجه به اینکه پژوهش در این دست از موضوعات در قرآن، برخلاف پژوهش‌های مشابه در متون ادبی و زبانی غیرالهیاتی الزامات و اقتضائات خاص خود را دارد، نمی‌توان به طور دقیق گفت که همه اصول نظریه ادب بر داده‌های قرآنی در کنش رد کردن تطبیق شده یا اصلاً قابل تطبیق است.

### ۳. بحث و تحلیل داده‌ها

در این بخش کوشیده می‌شود کنش‌های گفتاری دربردارنده تهدید یا حفظ وجهه در کنش رد کردن در قرآن شناسایی شده، استراتژی‌های رد کردن در پاره‌گفتارهای قرآنی در سه نوع جفت‌گفتار دارای موقعیت عالی و نازل، دارای قطب مثبت و منفی و دارای قطب‌های متوازن بررسی و تحلیل شود.

#### ۳-۱. رد کردن درخواست در جفت‌گفتارهای دارای موقعیت عالی و نازل

در بسیاری از جفت‌گفتارهای قرآنی که در آن‌ها موضوعی رد یا قبول شده، یک طرف گفت‌وگو از جایگاه یا وجهه بالاتری برخوردار است. به طور کلی در آیات قرآن، هرگاه یک طرف جفت‌گفتار خداوند باشد، به ضرورت رابطه عالی و نازل برقرار می‌شود؛ اگرچه این موقعیت به حالت یادشده اختصاصی ندارد. در ادامه نمونه‌هایی از رد کردن درخواست در این موقعیت بررسی شده و سازوکارهای ادب‌ورزی در آن‌ها تحلیل می‌شود:

نمونه ۱: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ ... قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا ... قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا

تَعْلَمُونَ﴾ (بقره/۳۰).

نمونه ۲: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ \* قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا ... \* قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ ...﴾ (بقره/۳۱-۳۳).

در نمونه ۱، نخستین پاره گفتار اظهار نظر صریح خداوند درباره جانیشینی آدم عَلَيْهِ السَّلَام در زمین است. در پاسخ، ملائکه با طرح سؤال و بیان دو ویژگی منفی جانشین پیشنهادی (فسادگری و خون‌ریزی) به صورت غیرمستقیم با نظر خداوند مخالفت کرده و به طور ضمنی با بیان دو ویژگی مثبت خویش (تسبیح و تقدیس مداوم الهی) خود را شایسته جانیشینی می‌دانند. در ادامه، خداوند به صورت مستقیم پیشنهاد ملائکه را رد کرده و بر خلافت آدم در زمین تأکید می‌کند.

در نمونه ۲، خداوند که علم اسماء را به آدم عَلَيْهِ السَّلَام آموخته، از ملائکه می‌خواهد که از اسماء به او خبر دهند. در پاسخ، ملائکه که به ضعف و ناتوانی خود برای گفتن اسماء آگاه‌اند و به اشتباه خود در مخالفت با خداوند در پاره گفتار قبل پی برده‌اند، با بیان بلندمرتبتگی خداوند و ضعف خود در برابر او، ناتوانی خود را ابراز کرده و از هم‌آوردی با آدم عَلَيْهِ السَّلَام دست می‌کشند. البته این نوع پاسخ از ملائکه مورد انتظار خداوند بوده، باعث حفظ وجهه و جایگاه آنان در پیشگاه خداوند می‌شود. سرانجام خداوند با استفهامی انکاری<sup>۱</sup> (أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ) که در آن نوعی دلیل نهفته است، خود را تنها موجود شایسته برای اظهار نظر در این موضوع می‌داند.

در تحلیل نمونه‌های ۱ و ۲ که گفت‌وگوی میان خداوند و ملائکه است، خداوند از رد کردن مستقیم و قاطع استفاده کرده که به نوعی کنش تهدید وجهه را به همراه دارد. در مقابل، ملائکه در مقام رد تقاضا یا مخالفت با خداوند همواره از بیان‌های غیرمستقیم استفاده کرده و کوشیده‌اند با بیان دلیل و تعظیم خداوند از تهدید وجهه خود بکاهند.

۱. استفهام انکاری یعنی سؤال کردنی که جواب آن قرین با تکذیب و انکار باشد؛ از این رو در این گونه از استفهام جواب منفی است. به عبارت دیگر گوینده به غرض تکذیب و انکار یک جمله خبری منفی را به صورت پرسشی می‌آورد.

نمونه ۳. ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره/ ۳۴).

در نمونه ۳، خداوند به ملائکه و ابلیس فرمان می‌دهد که آدم عَلَيْهِ السَّلَام را سجده کنند. ملائکه این تقاضا را می‌پذیرند؛ اما ابلیس با رد مستقیم درخواست خداوند تکبر ورزیده، وجهه خود را به مخاطره می‌اندازد. گفتنی است رد کردن مستقیم و صریح ابلیس به علت تصور وجهه برای خود، قدرت و احساس برتری بر جنس خاک است که در آیات دیگر بیان شده است: ﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ (ص/ ۷۶؛ اعراف/ ۱۲) و ﴿قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا﴾ (اسراء/ ۶۱). در این جفت گفتار، ملائکه خود را به علت عباداتشان و ابلیس خود را به علت خلقتش از آتش به نوعی از آدم برتر می‌دانند و البته تنها ابلیس در برابر فرمان سجده سرپیچی می‌کند.

در نمونه‌های ۱ و ۲، پذیرش فرمان و تقاضای الهی از سوی آدم و ملائکه نمونه‌هایی صریح از پذیرش تقاضا به عنوان فرض دارای مزیت است. در مقابل در نمونه ۳، رد کردن مستقیم تقاضا و فرمان خداوند از سوی شیطان که موجودی فروتر است، باعث به مخاطره افتادن وجهه و تقویت وجهه منفی برای او می‌شود.

نمونه ۴. ﴿وَ نَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي... \* قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي...﴾ (هود/ ۴۵-۴۶).

در داستان نوح عَلَيْهِ السَّلَام، کنعان به نصیحت پدر گوش نداد و تا آخرین لحظه به لجاجت خود ادامه داد تا اینکه گرفتار طوفان شد. در نمونه ۴، نوح عَلَيْهِ السَّلَام به یاد وعده خدا برای نجات اهلش افتاد (هود/ ۴۰) و نجات کنعان را درخواست کرد (هود/ ۴۵). نوح عَلَيْهِ السَّلَام در این تقاضا با بیان این مطلب که کنعان پسر من و در نتیجه از خانواده من است (بیان دلیل) و اشاره به وعده حق الهی (یادآوری ضمنی وعده نجات نوح و خانواده‌اش از عذاب الهی) و توجه دادن به جایگاه برتر خداوند و جایگاه فروتر خود، نهایت ادب و ورزی را در بیان خواسته دارد. در مقابل، خداوند در دو موضع به صورت متفاوت به این خواسته پاسخ می‌دهد. در یک موضع خداوند به صراحت می‌گوید که او (کنعان) از اعضای خانواده تو

نیست؛ چراکه اعمال ناشایست دارد (هود/۴۶) و به صورت غیرمستقیم درخواست نوح علیه السلام را رد می‌کند. در ادامه آیه نیز خداوند با نهی نوح علیه السلام از شفاعت در جایی که بدان علم ندارد و سفارش به اینکه از نادانان نباشد، با صراحت بیشتری این خواسته را رد می‌کند. در دومین موضع، درخواست نوح به صراحت و مستقیم رد می‌شود: ﴿وَلَا تَحَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّغْرَقُونَ﴾ (مؤمنون/۲۷). گفتنی است فرض تفسیری نویسندگان پژوهش حاضر این است که این پاسخ‌ها دو پاسخ جداگانه در دو موقعیت متفاوت اند؛ اما بنابر نظر برخی از مفسران (خطیب، ۱۴۲۴: ۱۱۳۱/۹) این دو آیه می‌توانند توصیف متفاوتی از یک ماجرا و یک برش داستانی باشند. بنابر فرض یادشده، دو استراتژی متفاوت در رد تقاضای حضرت نوح علیه السلام از سوی خداوند استفاده شده است: الف) رد کردن غیرمستقیم با بیان دلیل و بالحنی صمیمی و خیرخواهانه که در واقع پاسخ به احساسات پدرانۀ نوح است. ب) رد کردن مستقیم و بدون کمترین ترحم و دل‌سوزی در جایی که سخن از تقابل حق و باطل است.

نمونه ۵. ﴿... قَالَ رَبِّ ارْنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي...﴾ (اعراف/۱۴۳).

نمونه ۶. ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِنْ لِيُظْمِنَنَّ قَلْبِي...﴾ (بقره/۲۶۰).

در نمونه ۵، وقتی موسی علیه السلام دیدن خداوند را تقاضا می‌کند، خداوند با تعبیر «لَنْ تَرَانِي» تقاضای او را رد می‌کند و سپس با بیان شبهه شرطی که اگر کوه تجلی من را تاب آورد، تو مرا خواهی دید، در ظاهر تقاضای موسی علیه السلام را می‌پذیرد؛ اما با توجه به تقابل عبارت «لَنْ تَرَانِي» که نفی ابد است با «فسوف تَرَانِي» که جواب شرط است، روشن می‌شود که در اینجا نیز خداوند با بیان شرطی، تقاضای او را رد کرده است. موسی علیه السلام نیز پس از مدهوش شدن، ضمن تنزیه خداوند، طلب بازگشت به سوی او و اینکه نخستین ایمان آورنده بوده، تقاضای خود را پس می‌گیرد.

در نمونه ۶، ابراهیم علیه السلام از خداوند می‌خواهد که به او چگونگی زنده کردن مردگان را نشان دهد. در پاسخ، خداوند با استراتژی سؤال به جای پذیرش، درخواست ابراهیم علیه السلام را

رد می‌کند: «قَالَ أَوْلَمْ تُؤْمِنُوا؟»؛ اما با اصرار ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ خداوند درخواستش را به صورت ناقص پذیرفته و تنها نمونه‌ای تمثیلی به او نشان می‌دهد.

در نمونه‌های ۵ و ۶، از استراتژی‌های رد کردن مستقیم، رد کردن با بیان شرط و شرط‌گذاری (تکنیک متقاعد کردن مخاطب) و رد کردن با طرح سؤال به جای پذیرش و پذیرش ناقص یا غیرمنطبق با سؤال استفاده شده است.

نمونه ۷. «وَ نَادُوا يَا مَلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُتُوبٌ \* لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ» (زخرف/ ۷۷-۷۸).

نمونه ۸. «وَ قَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ... \* قَالُوا أَوْ لَمْ تَكُنْ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ...» (غافر/ ۴۹-۵۰).

در نمونه ۷، وقتی دوزخیان بانگ برمی‌آورند که ای نگهبان دوزخ از پروردگارت بخواه که بر مرگ ما حکم کند و نابودمان سازد، در پاسخ می‌شنوند که در آتش ماندگار خواهید بود: «قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُتُوبٌ». در پاره‌گفتار بعد، علت رد شدن درخواست دوزخیان سرباز زدن از پذیرش حق در دنیا بیان می‌شود. رد کردن در این آیه به طور مستقیم و همراه با دلیل است. گفتنی است که بیان دلیل در این گفت‌وگو از باب سرزنش اهل دوزخ بوده و به آنان یادآوری می‌شود که این عذاب نتیجه عمل خود آن‌هاست.

در نمونه ۸، وقتی جهنمیان از مأموران دوزخ می‌خواهند که از خداوند برای آنان درخواست تخفیف عذاب کنند، نگهبانان دوزخ با استراتژی طرح سؤال از مخاطب، درخواستشان را غیرمنطقی دانسته و می‌گویند: آیا رسولان خداوند با دلیل و معجزه به سوی شما نیامدند و دوزخیان پاسخ می‌دهند که چرا آمدند. اینجاست که خازنان دوزخ از جهنمیان می‌خواهند که خود از خداوند درخواست تخفیف کنند و درضمن متوجهشان می‌کنند که دعایشان مستجاب نخواهد شد.

### ۳-۲. رد کردن درخواست در جفت‌گفتارهای دارای قطب مثبت و منفی

در بسیاری از جفت‌گفتارهای قرآنی که در آن رد یا قبول رخ داده است، می‌توان

قطب‌های مثبت و منفی موضوعی را از هم تمیز داد. قطب‌های مثبت موضوعی برخلاف قطب‌های منفی موضوعی با حق همراه بوده و درتقابل با باطل‌اند؛ برای نمونه در تقابل مؤمنان و کافران، تقابل الگوهای نیکو و الگوهای فاسد و تقابل بهشت و جهنم، قطب مثبت همواره سرشار از حق و حقیقت بوده و قطب منفی عاری از این دو مؤلفه است.

در ادامه، نمونه‌هایی از رد کردن درخواست در این موقعیت بررسی شده و سازوکارهای ادب‌ورزی در آن‌ها تحلیل می‌شود:

نمونه ۹. «... أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً...» (فصلت/۱۴).

نمونه ۱۰. «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ...» (لقمان/۲۱).

احتمال دارد که در آغاز دعوت پیامبران، از آنجا که آنان به علت پاکی و امانت وجهه اجتماعی داشته‌اند، رد کردن درخواست و دعوتشان از سوی مخالفان با استراتژی‌هایی همراه بوده است (قرائتی، ۱۳۸۳: ۸/۳۲۳). در نمونه ۹، وقتی پیامبران از قوم خود می‌خواهند که جز خدا را نپرستند: «أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ»، قوم با بهانه اگر پروردگار می‌خواست فرشته‌ای به عنوان رسول برای آنان می‌فرستاد، درخواستشان را رد می‌کنند. در نمونه ۱۰ نیز از استراتژی بهانه آوردن استفاده شده و دعوت پیامبران رد می‌شود. گفتنی است در سیاق آیات هر دو نمونه، خداوند با بیانی سرزنش‌گونه این بهانه‌تراشی‌های کافران را تقبیح و رد می‌کند.

نمونه ۱۱. «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ... \* وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» (بقره/۵۴-۵۵).

در این نمونه، قوم موسی عَلَيْهِ السَّلَام با بیان شرطی یا شرط‌گذاری، درخواست موسی عَلَيْهِ السَّلَام برای توبه از پرستش گوساله را رد کرده و ایمان دوباره را به آشکارا دیدن خدا مشروط می‌کنند. گفتنی است که در استراتژی رد کردن با شرط‌گذاری شخص می‌کوشد موجه بودن خود را ثابت کرده، از کراهت عمل رد کردن بکاهد.

نمونه ۱۲. «... وَ قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ اذْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَتَبِعْنَاكُمْ...»

(آل عمران/ ۱۶۷).

بهانه جویی و شرط‌گذاری از استراتژی‌های پرتکرار منافقان در گفت‌وگو با پیامبر ﷺ است. در این نمونه، وقتی منافقان به جهاد و دفاع در راه خدا فراخوانده می‌شوند، بهانه می‌آورند که اگر با فنون جنگی آشنا بودند، از دستور پیامبر ﷺ اطاعت کرده و در جنگ شرکت می‌کردند: ﴿قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَا تَبْعُنَاكُمْ﴾ (صادقی تهرانی، ۱۴۳۲: ۸۱/۶). البته در تفسیر این عبارت، دو احتمال تفسیری دیگر هم مطرح شده<sup>۱</sup> که هر دو از بهانه جویی منافقان برای شرکت نکردن در جنگ حکایت دارند. در پایان آیه، خداوند با بیانی سرزنش‌گونه این بهانه جویی کافران را تقبیح می‌کند.

نمونه ۱۳. ﴿... إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ...﴾ (بقره/ ۲۵۸).

نمونه ۱۴. ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَتَّوْا الْمَوْتَ... \* وَلَا يَمَمْتُونَهُ أَبَدًا...﴾ (جمعه/ ۶-۷).

نمونه ۱۵. ﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ \*...﴾ (یس/ ۷۸-۸۱).

در نمونه ۱۳ وقتی ابراهیم عليه السلام در برابر نمود استدلال می‌کند که خدای او کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند، نمود استدلال ابراهیم عليه السلام را با این مغالطه یا شبهه استدلال رد می‌کند که او نیز می‌تواند زنده کند و بمیراند. او سپس دستور می‌دهد که دو زندانی را حاضر کنند و برای اثبات توانایی خود یکی را آزاد کرده و فرمان قتل دیگری را صادر می‌کند. در ادامه، نمود در برابر استدلال دیگر ابراهیم عليه السلام بهت زده شده و سکوت

۱. الف) چون حرکت شما به سوی احد برای جنگ در خارج از شهر نه تنها جنگ برابر نیست، بلکه نوعی خودکشی است، ما آن را جنگ نمی‌دانیم و شرکت نمی‌کنیم. ب) ما یقین داریم که جنگی رخ نخواهد داد؛ بنابراین شرکت در جبهه ضرورتی ندارد (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱: ۳/۱۶۵؛ قرآنی، ۱۳۸۳: ۸/۶۴۶).

می‌کند؛ وقتی که ابراهیم علیه السلام به او می‌گوید که پروردگارش خورشید را از مشرق بیرون می‌آورد، پس اگر می‌تواند و حاکم بر جهان هستی است، خورشید را از مغرب بیرون بیاورد. در این محاجه، نخست نمرود با استراتژی بیان شبه‌استدلال یا مغالطه‌گری، استدلال ابراهیم علیه السلام دربارهٔ قدرت، غالبیت و قاهریت خداوند را رد کرده و سپس ابراهیم علیه السلام با بیانی شرط‌گونه، استدلال او را به چالش کشیده و رد می‌کند. بدین سان سرانجام نمرود بهت زده شده، در برابر درخواست ابراهیم علیه السلام سکوت می‌کند. گفتنی است که سکوت در برابر درخواست و اظهار نظر نکردن یا استدلال متقابل از استراتژی‌های رد کردن است؛ به این معنا که وقتی فرد پاسخ مناسبی در برابر درخواست ندارد، سکوت می‌کند. استفاده از این استراتژی در نمونه ۱۴ نیز قابل مشاهده است.

در نمونه ۱۵، وقتی که فردی استخوان پوسیده‌ای را خرد می‌کند و می‌پرسد چه کسی می‌تواند این استخوان را زنده کند، خداوند در ردّ استدلال او با استدلالی قوی‌تر پاسخ می‌دهد همان کسی که اولین بار آن را آفریده است.<sup>۱</sup> این نمونه از این نظر که خداوند به وسیلهٔ پیامبرش با فرد کافر سخن می‌گوید، در این دسته قرار داده شد. در اینجا از استراتژی بیان دلیل و استدلال منطقی برای عمل رد کردن استفاده شده است.

در مجموع، دو استراتژی سفسطه و مغالطه (شبه‌استدلال) و دلیل و استدلال به فراوانی در آیات قرآن گزارش شده که حاکی از این نکته است که کافران می‌کوشیده‌اند خود را صاحب دلیل، استدلال و منطق قابل دفاع در برابر پیامبران نشان دهند. گفتنی است در نوع روایت قرآن در این موقعیت، همواره کافران از نظر منطق و استدلال در سمت ضعیف‌تر قرار دارند و نمی‌توانند بر استدلال پیامبران فائق آیند.

نمونه ۱۶. ﴿... انظُرْنَا نَقْتَبِسُ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا...﴾ (حدید/ ۱۳).

(۱۴).

نمونه ۱۷. ﴿وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ

۱. نمونه‌های دیگری از این نوع پاسخ در آیه ۳۳ سوره احقاف و چهل سوره قیامت آمده است.

قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَزَمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿اعراف/ ۵۰﴾.

در نمونه ۱۶، وقتی مردان و زنان منافق به مؤمنان می‌گویند که به ما بنگرید تا از نور شما پرتوی برگیریم، در پاسخ به آن‌ها گفته می‌شود که به پشت سرتان بازگردید و نوری درخواست کنید. گفتنی است نور در دنیا با تحصیل سبب که ایمان است، به دست می‌آید و چون در محشر دیگر نمی‌توان نور کسب کرد، این سخن را مؤمنان برای یأس و ناامیدی به منافقان می‌گویند؛ چراکه می‌دانند در عقب ایشان نوری وجود ندارد و منافقان به تصور نور در پشت سر، به عقب رو می‌کنند (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۱۳/۲۶). در ادامه، منافقان با این سؤال از مؤمنان که آیا در دنیا با آنان نبوده‌اند، از مؤمنان کمک می‌خواهند. درخواست منافقان با بیان این دلیل که آنان در دنیا خود را به فتنه افکندند، شکست اسلام را انتظار کشیدند، در حقانیت رستاخیز شک کردند، فریفته خیال‌ها و آرزوها شدند و به وسیله شیطان حيله‌گر نسبت به آموزش خدا گمراه شدند از سوی مؤمنان رد می‌شود. در اینجا بهشتیان با دل سرد کردن منافقان و یادآوری تأثیر اعمال گذشته آنان بر امروزشان به عنوان بیان دلیل، با لحنی سرزنش‌گونه درخواستشان را نمی‌پذیرند. مانند این گفت‌وگو در نمونه ۱۷ نیز وجود دارد. در نمونه اخیر، وقتی که دوزخیان بهشتیان را ندا می‌دهند که از آب یا از آنچه خدا روزی شان کرده به آنان نیز بدهند، بهشتیان با این گفتار که خداوند آن نعمت‌ها را بر کافران حرام کرده- با بیان ناتوانی بر انجام این کار که خود دلیل مهمی به شمار می‌آید- درخواستشان را رد می‌کنند. گفتنی است در نمونه‌های ۱۶ و ۱۷، رد کردن درخواست دوزخیان به صورت غیرمستقیم با لحنی سرزنش‌گونه و بیان دلیل همراه است که نشان‌دهنده تفاوت وجهه دو طرف برتر و فروتر است.

### ۳-۳. رد کردن درخواست در جفت‌گفتارهای دارای قطب‌های متوازن

در بسیاری از جفت‌گفتارهای قرآنی که در آن‌ها رد یا قبول رخ داده، قطب‌ها متوازن‌اند؛ یعنی از موقعیت و وجهه یکسان یا نزدیک برخوردارند. از این رو رد کردن با

احتیاط بسیار همراه بوده و از کنش‌های حفظ‌کننده و وجهه به نحو مطلوب استفاده شده است. در این موقعیت، استفاده نکردن از کنش‌های حافظ و وجهه موجب تهدید وجهه یک طرف در مقابل طرف دیگر می‌شود. در ادامه، نمونه‌هایی از رد کردن درخواست در این موقعیت را بررسی کرده، سازوکارهای ادب‌ورزی در آن‌ها مورد تحلیل قرار می‌گیرد:

نمونه ۱۸. ﴿اَقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اَطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخُلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ... \*...﴾ (یوسف/ ۹-۱۰).

نمونه ۱۹. ﴿قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَىٰ يُوسُفَ... \* أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَزْتَعِ وَيَلْعَبُ وَانَّا لَهُ

لَحَافِظُونَ \* قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنَّ تَدْهَبُوا بِهِ...﴾ (یوسف/ ۱۱-۱۳).

نمونه ۲۰. ﴿وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ

... \*...﴾ (یوسف/ ۲۳-۲۵).

نمونه ۲۱. ﴿قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ... \*...﴾ (یوسف/ ۷۸-۷۹).

نمونه ۲۲. ﴿قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ \* قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي...﴾

(یوسف/ ۹۷-۹۸).

در نمونه ۱۸، وقتی برادران یوسف از سر حسادت تصمیم می‌گیرند که یوسف را به قتل برسانند یا به سرزمینی دوردست بفرستند تا از علاقه پدر به او خلاص شوند، یکی از برادران با طرح پیشنهاد انداختن یوسف به چاه به جای کشتن، نظر دیگر برادران را رد می‌کند. در اینجا برای رد کردن از استراتژی بیان جایگزین استفاده می‌شود.

در نمونه ۱۹، وقتی برادران از پدرشان یعقوب ع می‌خواهند که یوسف را همراه آنان به صحرا بفرستد تا کمی گردش و بازی کند، یعقوب ع با ابراز نگرانی و ترس از اینکه گرگ یوسف را بخورد، درخواست آنان را رد می‌کند. استراتژی به کاررفته برای رد کردن در این نمونه، ابراز نگرانی و ترس از وقایع آینده است.

در نمونه ۲۰، وقتی زلیخا یوسف را به خود می‌خواند، یوسف با پناه بردن به خداوند و بیان این دلیل که خداوند پرورش‌دهنده، ظالمان را بر نمی‌تابد، خواسته زلیخا را رد می‌کند. در ادامه همین سیاق در آیه ۲۴، وقتی زلیخا آهنگ او می‌کند، یوسف سعی

می‌کند محیط را ترک کند و در این امر بر زلیخا پیشی می‌گیرد. در اینجا استراتژی رد کردن خواسته، تصمیم به ترک محیط و مکالمه است.

در نمونه ۲۱، پس از پیدا شدن جام‌های به ظاهر دزدی شده در بار بنیامین تصمیم گرفته می‌شود که او به بردگی در مصر بماند. وقتی برادران از عزیز مصر تقاضا می‌کنند که کس دیگری را به جای بنیامین نگه دارد، عزیز مصر با پناه بردن به خداوند و این استدلال که برده گرفتن فردی غیر از آن که مال را برداشته، کاری ظالمانه است، درخواست برادران را رد می‌کند.

در نمونه ۲۲، وقتی برادران از پدر طلب بخشش و استغفار به درگاه پروردگار می‌کنند، پدر با وعده استغفار در ساعتی دیگر، عدم تمایل واقعی خود را نشان می‌دهد. در روایات آمده است که برای دعا ساعات خاصی اولویت دارد. برخی گفته‌اند که یعقوب علیه السلام منتظر وقت سحر یا شب جمعه ماند (قرائتی، ۱۳۸۳: ۴/۲۸۷)؛ پس با استراتژی قول در آینده، درخواست را رد و به آینده موکول کرد.

نمونه ۲۳. ﴿قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَيْكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا﴾ \* قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا \* ... (کهف/ ۶۶-۷۰).

در نمونه ۲۳، وقتی موسی علیه السلام از خضر می‌خواهد که او را همراهی کند، خضر با بیانی دل‌سردکننده و این دلیل که تو نمی‌توانی روش آموزش مرا تحمل کنی و چون تو به حکمت کارهای من آگاهی نداری، بعید است بتوانی بر آن‌ها صبر کنی، درخواست موسی علیه السلام را نمی‌پذیرد. با اصرار دوباره موسی علیه السلام، سرانجام خضر علیه السلام به صورت مشروط همراهی موسی علیه السلام را می‌پذیرد. در ادامه داستان هرگاه موسی علیه السلام با عباراتی چون ﴿لَقَدْ جِئْتَنَا بِمَاءٍ مُّسْتَسْقٍ﴾ (کهف/ ۷۱)، ﴿لَقَدْ جِئْتَنَا شَيْئًا نُّكَرًا﴾ (کهف/ ۷۴) و ﴿قَالَ لَوْ شِئْتَ لِاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾ (کهف/ ۷۷) با عمل خضر علیه السلام مخالفت می‌کند، خضر علیه السلام با عبارت ﴿قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا﴾ (کهف/ ۷۲) اظهار نظر موسی علیه السلام را رد کرده و عهد و قولش را به او یادآوری می‌کند. خضر سرانجام ضمن بیان حکمت و دلیل نوع افعال خود با اظهارات موسی مخالفت کرده، از او جدا می‌شود: ﴿قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ

مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا ﴿كهف/ ۷۸﴾.

در جفت‌گفتار نخست در نمونه ۲۳، خضر سعی دارد با استفاده از استراتژی دلیل آوردن و استبعاد، موسی علیه السلام را از درخواستش منصرف کند. خضر با این استراتژی قصد دارد که نه تنها عمل رد کردن خود را توجیه کند، بلکه با انتقاد از طرف مقابل، تقاضای او را زیر سؤال برده و خود را از کراهت نپذیرفتن تبرئه کند. جفت‌گفتارهای بعدی در این داستان در بردارنده مخالفت صریح موسی علیه السلام در برابر عمل خضر علیه السلام و مخالفت خضر علیه السلام با موسی علیه السلام از طریق تذکر و وعده بیان دلیل در آینده هستند. علت این نوع رفت و برگشت در پذیرش و رد این است که هر دو شخص از نظر وجهه خود را در حالت تساوی می‌بینند؛ جز خضر علیه السلام که در اینجا حق معلمی دارد و گاه موسی علیه السلام این موضوع را فراموش می‌کند. سرانجام نیز تحکم یک‌جانبه خضر علیه السلام باعث جدایی نمی‌شود؛ بلکه نقض عهد آغازین داستان و بیان حکمت و دلیل امور، موسی علیه السلام را برای جدایی متقاعد می‌کند. این داستان از جمله مواردی است که در آن کنش‌های حافظ وجهه در حد اعلی خود به کار رفته و هریک از دو طرف گفت‌وگو می‌کوشد با بیان دلیل کافی، طرف مقابل را متقاعد کرده، وجهه مثبت خود را در عمل نپذیرفتن حفظ کند.

نمونه ۲۴. ﴿إِذْ قَالَ الْخَوَارِثُونَ يَا عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ... \*...﴾ (مائده/ ۱۱۲-۱۱۵).

در نمونه ۲۴، وقتی حواریان از عیسی علیه السلام درخواست می‌کنند که از خدایش بخواهد از آسمان برای آن‌ها غذایی بفرستد، عیسی علیه السلام سعی می‌کند با بیانی شرط‌گونه، ضمن یادآوری تقوای الهی و ایمان، آنان را از این تقاضا منصرف کند. در ادامه وقتی حواریان اصرار می‌کنند و دلیل این اصرار را نه از ضعف ایمان که برای اطمینان یافتن قلب خود می‌دانند، عیسی علیه السلام با تعبیری بسیار لطیف و با کمال احتیاط و احترام از پیشگاه خداوند درخواست نزول مائده می‌کند. سرانجام نیز خداوند با بیانی همراه با شرط این درخواست را می‌پذیرد.

نمونه ۲۵. ﴿... وَ نَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَ كَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ \* قَالَ سَأُوۡىٓ اِلٰى جَبَلٍ يَعْصَمُنِي مِنَ الْمَآءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ اِلَّا مَنْ رَجِمَ...﴾ (هود/ ۴۲-۴۳).

در این نمونه، در گفت‌وگوی نوح علیه السلام با فرزندش در لحظات نزدیک به عذاب، وقتی نوح فرزندش را صدا می‌زند و از او می‌خواهد که سوار کشتی شود و راهش را از راه کافران جدا سازد، فرزندش این درخواست را رد می‌کند و می‌گوید که به کوه یا مکانی بسیار بلند پناه خواهد برد تا از طوفان نجات یابد. نوح علیه السلام بار دیگر از او می‌خواهد که سوار کشتی شود و از لجاجت دست بکشد؛ اما فرزندش باز هم نمی‌پذیرد. این نکته در آیات بیان نشده. تا اینکه موجی بین آنان فاصله می‌اندازد. روشن است که در این گفت‌وگو چون جایگاه دو طرف مساوی است و هر دو از وجهه یکسانی برخوردارند، گفت‌وگویی همراه با توصیه‌ها و پندهای پدران از سر دل‌سوزی و رد کردن‌های صریح و مستقیم از طریق دوگانه طلب و امتناع صورت می‌پذیرد.

#### ۴. یافته‌های پژوهش

در بحث و تحلیل داده‌های پژوهش، این پرسش بررسی شد که در جفت‌گفتارهای کنش «رد کردن» در قرآن بسته به نوع مخاطب، موضوع درخواست و شرایط بافت از چه سازوکارهای ادب‌ورزانه‌ای برای رد کردن استفاده شده است؟ در پاسخ به این سؤال، رد کردن درخواست در سه موقعیت بررسی شد.

یافته‌های پژوهش در تحلیل موقعیت «۳-۱» و مطابق با جدول تحلیلی شماره ۲ حکایت از آن دارد که رد کردن درخواست از طرف موجود برتر - خواه به صورت مستقیم و صریح و بدون استفاده از کنش‌های حافظ وجهه و خواه به صورت غیرمستقیم و با استفاده از کنش‌های حافظ وجهه - امری شایع در گفتمان قرآن است. به نظر می‌رسد که در این فرض، نقطه اتکای بیان قرآن برتری موقعیت حق بوده؛ از این رو کنش‌های قرآنی، کمتر به موضوع وجهه نظر دارند. در این حالت، به‌کارگیری سازوکارهای ادب‌ورزی و کنش‌های حافظ وجهه شامل بیان دلیل، بیان شرط، پذیرش ناقص و یا غیرمنطبق با درخواست، طرح سؤال و غیره صرفاً برای آگاه‌سازی و فراهم ساختن شرایطی است که ضعف درخواست یا سؤال به‌خودی خود برای طرف فروتر روشن شود؛ به‌گونه‌ای که حتی

عدم کاربرد کنش‌های حافظ وجهه و ردّ صریح، قاطع و مستقیم طرف برتر به هدف و غرض گفتمانی قرآن آسیب نمی‌رساند.

گفتنی است که در موقعیت «۱-۳» هرگاه طرف فروتر درخواست طرف برتر را رد کند، حتماً کنش او غیرمرجح و با تهدید وجهه همراه است. از این رو ضروری است که رد کردن درخواست با کنش‌های حافظ وجهه همراه شود؛ چنان‌که در نمونه ۱، رد کردن به صورت غیرمستقیم و با طرح سؤال و بیان دو ویژگی منفی جانشین پیشنهادی و دو ویژگی مثبت جانشین شایسته همراه شده است. در نمونه ۳ نیز که طرف فروتر (شیطان) به صورت مستقیم درخواست طرف برتر (خداوند) را رد می‌کند، وجهه‌اش به کلی به مخاطره افتاده، عمل او از سر تکبر، خودبرتربینی و کفر قلمداد می‌شود.

جدول ۲. تحلیل رد کردن درخواست در جفت‌گفتارهای دارای موقعیت عالی و نازل

| سازوکارهای ادب‌ورزی   |                    | پاره‌گفتار نوع ۲<br>(رد کردن درخواست) |                            | پاره‌گفتار نوع ۱<br>(طرح درخواست) |
|---|--------------------|---------------------------------------|----------------------------|-----------------------------------|
| کنش‌های حافظ وجهه   | کنش‌های تهدید وجهه | مرجح<br>(حفظ<br>وجهه)                 | غیرمرجح<br>(تهدید<br>وجهه) |                                   |
| ۱. طرح سؤال<br>۲. بیان دو ویژگی منفی جانشین<br>پیشنهادی<br>۳. بیان دو ویژگی مثبت از<br>جانشین شایسته  |                    |                                       | *                          | نمونه ۱: اظهار نظر<br>از طرف برتر |
| ۱. اشاره ملائکه به بلندمرتبه‌گی<br>خداوند و بیان ضعف و ناتوانی<br>خود<br>۲. اقرار به اشتباه درباره<br>مخالفت با خداوند<br>۳. ارائه پاسخ مورد انتظار و<br>هماورد نبودن با آدم <small>ع</small> |                    | *                                     |                            | نمونه ۲: سؤال<br>از طرف فروتر     |

|   |  |   |   |
|---|--|---|---|
| <p>۱. رد کردن مستقیم و صریح</p> <p>۲. احساس تکبر و خودبرتربینی ابلیس</p> <p>۳. بیان عذر و بهانه (آفرینش آدم از خاک و آفرینش ابلیس از آتش)</p> |  | * | <p>نمونه ۳: تقاضا (امر) از طرف برتر</p> |
| <p>۱. رد کردن غیرمستقیم با بیان دلیل و لحن صمیمی و خیرخواهانه</p> <p>۲. رد کردن صریح و مستقیم در زمان تقابل حق و باطل</p>                     |  | * | <p>نمونه ۴: تقاضا از طرف فروتر</p>      |
| <p>۱. رد کردن مستقیم و صریح</p> <p>۲. استفاده از تکنیک متقاعد کردن مخاطب</p> <p>۳. پذیرش ناقص یا غیرمنطبق با درخواست</p>                      |  | * | <p>نمونه ۵: تقاضا از طرف فروتر</p>      |
| <p>۱. استفاده از استراتژی سؤال کردن به جای پذیرش</p> <p>۲. استفاده از تکنیک متقاعد کردن</p> <p>۳. پذیرش ناقص یا غیرمنطبق با درخواست.</p>      |  | * | <p>نمونه ۶: تقاضا از طرف فروتر</p>      |
| <p>۱. رد کردن مستقیم و صریح در مرحله نخست</p> <p>۲. بیان علت رد درخواست در مرحله دوم و سرزنش دوزخیان</p>                                      |  | * | <p>نمونه ۷: تقاضا از طرف فروتر</p>      |
| <p>۱. رد کردن غیرمستقیم درخواست با طرح سؤال و غیرمنطقی جلوه دادن آن</p>   |  | * | <p>نمونه ۸: تقاضا از طرف فروتر</p>      |

یافته‌های پژوهش در تحلیل موقعیت «۳-۲» و مطابق با جدول تحلیلی شماره ۳ از آن حکایت دارد که رد کردن درخواست از طرف قطب منفی همواره با کنش‌های تهدید وجهه همراه است؛ چنان‌که در نمونه‌های ۹ تا ۱۱ اگرچه رد کردن درخواست به صورت غیرمستقیم انجام شده، کنش‌های مکملی مانند بهانه‌جویی، شرط‌گذاری، مغالطه و استدلال نادرست (شبه‌استدلال)، توجیه عمل و سکوت وجهه کنشگر را به مخاطره انداخته‌اند. دلیل این موضوع نیز لحن سرزنش‌گونه‌ای است که در ادامه آیات سیاق مرتبط با نمونه‌های ۹ تا ۱۱ در قرآن وجود دارد. در نمونه ۱۵ و ۱۷ رد کردن درخواست از سوی قطب مثبت با بیان استدلال و دلیل همراه است که از کنش‌های حافظ وجهه به شمار می‌آید. تنها نمونه چالش‌برانگیز در این موقعیت نمونه ۱۶ است که در آن رد کردن درخواست از سوی قطب مثبت با کنش تهدید وجهه همراه بوده و با لحن سرزنش‌گونه و بیانی دل‌سردکننده (آب پاکی روی دست کسی ریختن) انجام شده است. براساس بافت متنی نمونه ۱۶، گفت‌وگوی میان منافقان و مؤمنان شاید در لحظاتی اندک پس از بررسی پرونده اعمال آنان رخ داده؛ زمانی که در عمل میان خوب و بد تفکیک وجود دارد و لحظه فراق و جدایی است. در این موقعیت، وجهه‌ای برای قطب منفی باقی نمانده و به تعبیری سزاوار سرزنش شده است؛ از این رو لحن سرزنش‌گونه و بیان دل‌سردکننده مؤمنان خطاب به منافقان در این شرایط وجهه مؤمنان را تهدید نمی‌کند.

گفتنی است در نمونه ۱۵ که رد کردن درخواست با نوعی استدلال منطقی همراه شده، بیان قرآن به‌گونه‌ای است که قطب مثبت همواره طرف برتر استدلال است؛ از این رو طرف مخالف نمی‌تواند بر استدلال او فائق آید. در نمونه ۱۳ نیز که قطب منفی از مغالطه یا شبه‌استدلال استفاده کرده، قطب مثبت با استدلالی دقیق، ضعف و سستی استدلال طرف منفی را آشکار می‌سازد. در این دو نمونه که در آن‌ها از دو استراتژی سفسطه و مغالطه (شبه‌استدلال) و دلیل و استدلال استفاده شده، کافران سعی می‌کنند خود را صاحب دلیل، استدلال و منطق قابل دفاع در برابر پیامبران نشان دهند. نوع روایت قرآن در این موقعیت چنان است که کافران همواره از نظر منطق و استدلال در سمت ضعیف‌تر

قرار دارند و نمی‌توانند بر استدلال پیامبران فائق آیند.

در مجموع در موقعیت «۳-۲»، مانند موقعیت «۳-۱»، قطب مثبت طرف برتر از نظر قدرت و وجهه و قطب منفی طرف فروتر است؛ از این رو رد کردن‌های طرف مثبت هر چند مستقیم یا همراه با سرزنش و توبیخ و ... باشد، حق فرض می‌شود و تهدید وجهه به شمار نمی‌آید. در مقابل، رد کردن‌های طرف منفی حتی اگر با استدلال منطقی همراه باشد، به گونه‌ای قوی‌تر پاسخ داده می‌شود و در دیگر موارد، با ذم و سرزنش قرآن پایان می‌پذیرد و در حقیقت، کنش تهدید وجهه را به همراه دارد.

### جدول ۳. تحلیل رد کردن درخواست در جفت‌گفتارهای دارای قطب مثبت و منفی

| سازوکارهای ادب‌ورزی |   | پاره‌گفتار نوع ۲<br>(رد کردن درخواست) |                            | پاره‌گفتار نوع ۱<br>(طرح درخواست)       |
|---------------------|---|---------------------------------------|----------------------------|---|
|                     |   | مرجح<br>(حفظ<br>وجهه)                 | غیرمرجح<br>(تهدید<br>وجهه) |   |
| کنش‌های حافظ وجهه   | کنش‌های تهدید وجهه  |                                       |                            | نمونه ۹: سؤال از طرف قطب مثبت           |
|                     | ۱. رد کردن غیرمستقیم با بهانه آوردن (اگر خدا می‌خواست فرشته‌ای به عنوان رسول می‌فرستاد) |                                       | *                          |   |
|                     | ۱. رد کردن غیرمستقیم با بهانه آوردن (ما از روش پدرانمان تبعیت می‌کنیم)                  |                                       | *                          | نمونه ۱۰: دعوت از طرف قطب مثبت          |
|                     | ۱. رد کردن غیرمستقیم با شرط گذاشتن<br>۲. توجیه کردن عمل خود                             |                                       | *                          | نمونه ۱۱: سرزنش و تقاضا از طرف قطب مثبت |
|                     | ۱. رد کردن غیرمستقیم با بهانه جویی و شرط‌گذاری  |                                       | *                          | نمونه ۱۲: دعوت از طرف قطب مثبت          |
|                     | ۱. رد کردن غیرمستقیم با استفاده از مغالطه یا  |                                       | *                          | نمونه ۱۳: اظهار نظر قطب                 |

|  |   |   |   |                                     |
|--|---|---|---|-------------------------------------|
|  | شبه استدلال<br>۲. رد کردن با سکوت در برابر درخواست و عدم اظهار نظر  |   |   | مثبت                                |
|  | ۱. رد کردن با سکوت در برابر درخواست و اظهار نظر نکردن   |   | * | نمونه ۱۴: تقاضا از طرف قطب مثبت     |
| ۱. رد کردن با بیان استدلال و دلیل قوی تر |   | * |   | نمونه ۱۵: اظهار نظر از طرف قطب منفی |
|  | ۱. رد کردن غیرمستقیم با لحنی سرزنش گونه و بیانی دل سردکننده (آب پاکی روی دست کسی ریختن) و سپس در پاره گفتار دوم، رد کردن با بیان دلیل و استدلال |   | * | نمونه ۱۶: تقاضا از طرف قطب منفی     |
| ۱. رد کردن غیرمستقیم با بیان دلیل        |   | * |   | نمونه ۱۷: تقاضا از طرف قطب منفی     |

در تحلیل موقعیت «۳-۳» و مطابق با جدول تحلیلی شماره ۴ که هر دو طرف درخواست از جایگاه و وجهه یکسان یا مشابهی برخوردارند، استفاده از کنش های حافظ وجهه برای عمل رد کردن تقریباً در همه موارد دیده می شود. همچنین در نمونه ۲۵ این موقعیت، رد کردن مستقیم و صریح به وسیله دوگانه طلب و امتناع مشاهده می شود. گفتنی است که در دوگانه طلب و امتناع گاه از کنش های حافظ وجهه استفاده شده، گاه به صورت مطلق، به رغم تهدید وجهه، عمل رد کردن انجام شده است.

مهم ترین سازوکارهای ادب ورزانه برای رد کردن در این موقعیت که با کنش های حافظ

وجهه همراه‌اند، عبارت‌اند از: بیان پیشنهاد جایگزین، ابراز نگرانی و ترس از وقایع آینده، بیان دلیل و استدلال، بیان ترس از موجود برتر و پناه بردن به او به‌عنوان مهم‌ترین دلیل، امتناع و ترک محیط و مکالمه، بیان استبعاد و احاله به آینده.

جدول ۴. تحلیل رد کردن درخواست در جفت‌گفتارهای دارای قطب‌های متوازن

| سازوکارهای ادب‌ورزی  | پاره‌گفتار نوع ۲<br>(رد کردن درخواست) |                       | پاره‌گفتار نوع ۱<br>(طرح درخواست) |
|--|---------------------------------------|-----------------------|-----------------------------------|
|  | کنش‌های تهدید وجهه                    | مرجح<br>(حفظ<br>وجهه) | غیرمرجح<br>(تهدید<br>وجهه)        |
| ۱. رد کردن غیرمستقیم با<br>استراتژی بیان جایگزین   |                                       | *                     | نمونه ۱۸: تقاضا                   |
| ۱. رد کردن غیرمستقیم با<br>ابراز نگرانی و ترس از اتفاق<br>ناخوشایند                              |                                       | *                     | نمونه ۱۹: تقاضا                   |
| ۱. رد کردن مستقیم با بیان<br>دلیل<br>۲. رد کردن با تصمیم بر<br>ترک محیط و مکالمه                 |                                       | *                     | نمونه ۲۰: تقاضا                   |
| ۱. رد کردن غیرمستقیم با<br>بیان دلیل و استدلال   |                                       | *                     | نمونه ۲۱: تقاضا                   |
| ۱. رد کردن غیرمستقیم با<br>منتظر نگه داشتن<br>مخاطب و ارجاع به آینده                             |                                       | *                     | نمونه ۲۲: تقاضا                   |
| ۱. رد کردن غیرمستقیم با<br>بیان دلیل و استبعاد<br>۲. استفاده از استراتژی<br>متقاعدسازی طرف مقابل |                                       | *                     | نمونه ۲۳: تقاضا                   |
| ۱. رد کردن غیرمستقیم با<br>بیانی شرط‌گونه  |                                       | *                     | نمونه ۲۴: تقاضا                   |

|   |  |   |                 |
|---|--|---|-----------------|
| ۱. رد کردن‌های صریح و مستقیم به وسیله دوگانه طلب و امتناع |  | * | نمونه ۲۵: تقاضا |
|---|--|---|-----------------|

## نتایج

۱. استفاده از سازوکارهای ادب ورزی و استراتژی‌های رد کردن مبتنی بر کنش‌های حافظ وجهه براساس اصول نظریه ادب براون و لوینسون، در موقعیت «۳-۳» که هر دو طرف درخواست از جایگاه و وجهه یکسان یا مشابهی برخوردارند، بیشترین کاربرد را دارد. در واقع محدوده اشتراک تحلیل نمونه‌های قرآنی با نظریه ادب براون و لوینسون، همین موقعیت است.

۲. در تحلیل موقعیت‌های «۳-۱» و «۳-۲» بیان قرآن بسیار صریح و بر پایه نوعی حق‌انگاری است. بدین سان اگرچه در این موقعیت‌ها نیز از کنش‌های حافظ وجهه مانند بیان دلیل، بیان شرط و ... استفاده شده، هیچ‌گاه مفهوم وجهه برای طرف موجود برتر یا قطب‌های مثبت مطرح نبوده و آنچه معیار و محور کنش رد کردن قرار گرفته، حقانیت است؛ چنان‌که گویی در این موقعیت‌ها مفهوم وجهه در حاشیه موضوع و به عنوان مسئله‌ای فرعی مطرح است. گفتنی است این دو محور، محدوده افتراق تحلیل نمونه‌های قرآنی با نظریه ادب براون و لوینسون است.

۳. این پژوهش نشان داد که برخلاف دیگر متون ادبی و غیرالهیاتی، که از قواعد متن شناختی و ساختاری مشابه با نظریه ادب براون و لوینسون پیروی می‌کنند و تطبیق این نظریه بر آنان ممکن است، در خصوص قرآن، با توجه به بنیان‌ها و پیش‌فرض‌های کلامی، وحی شناختی و هرمنوتیکی و الزامات و اقتضائات متن شناختی خاص ناظر بر این متن الهی، تطبیق همه اصول نظریه ادب براون و لوینسون بر گزاره‌های کنش رد کردن در قرآن ممکن نیست؛ اگرچه با کمک نظریه یادشده می‌توان آیات قرآن را تحلیل و بررسی کرد و ابعاد جدیدی از آیات و گفتمان قرآن را ارائه داد.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. تک‌تبار، حسین و دیگران، «بررسی شیوه‌های رعایت ادب در صحیفه سجادیه»، *مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، دوره چهاردهم، شماره ۴۹، ۱۳۹۷ ش.
۳. خطیب، عبدالکریم، *التفسیر القرآنی للقرآن*، دار الفکر العربی، بیروت، ۱۴۲۴ ق.
۴. دهقان نیری، مرضیه و دیگران، «ادب در گفتمان قرآن: گفت‌وگوی موسی علیه السلام و فرعون در سوره اعراف»، *مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی*، سال دوم، شماره ۴، ۱۳۹۷ ش.
۵. رئیس‌زاده، علیرضا و دیگران، «مطالعه گفتمان قرآن از دیدگاه براون و لوینسون و بررسی آن در ساختار مساجد اسلامی»، *مطالعات هنر اسلامی*، دوره بیستم، شماره ۵۰، ۱۴۰۲ ش.
۶. شاه‌عبدالعظیمی، حسین، *تفسیر اثنی‌عشری*، انتشارات میقات، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۷. صادقی‌تهرانی، محمّد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة*، فرهنگ اسلامی، قم، ۱۴۰۶ ق.
۸. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۹. مقدسی‌نیا، مهدی و سید علی اصغر سلطانی، «کاربردشناسی زبان و سازوکارهای ادب‌ورزی در برخی از ادعیه شیعه»، *جستارهای زبانی*، دوره پنجم، شماره ۵، ۱۳۹۳ ش.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۱۱. هادیلو، بهمن، «بازتاب ادب‌ورزی در ساخت زبانی قرآن کریم در پرتو نظریه ادب "براون و لوینسون"»، *پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن*، دوره دوازدهم، شماره ۱، ۱۴۰۳ ش.
12. Al-Khatib, M. Abed, "Politeness in the Holy Quran: A sociolinguistic and pragmatic perspective", *Intercultural Pragmatics*, 2012, 9 (4): 479 – 509.
13. Brown, P. and S. C. Levinson, *Politeness: Some universals in language usage*, Cambridge University Press, New York, 1987.
14. Garcia, C., *Hispanic Linguistics: Refusing an Invitation*, The Prisma institute, 1992.
15. Richards, J. C. and R. Schmidt, *Longman Dictionary of Language Teaching and Applied Linguistics*, Great Britain: Longman, 2010.
16. Searle, J. R., *Expression and Meaning: Studies in the Theory of Speech Acts*, Cambridge University Press, New York, 1979.
17. Searle, J. R., *Speech acts*, The Syndics of the Cambridge University Press, New York, 1969.
- Yule, G., *The study of language*, Cambridge university press. New York, 2020.